

شخصیت پژوهی ابن تیمیه

شخصیت پژوهی ابن تیمیه

بی شک سرآغاز اندیشه ی سلفی گری را باید قرن هفتم و ظهور شخصیتی به نام «ابن تیمیه» دانست. به عبارت دیگر، هرچند در دوره های پیش اجزایی از اندیشه ی سلفی گری در میان طایفه ای از مسلمانان دیده می شد، اما در عصر ابن تیمیه، رسماً مذهبی به نام سلفی گری ابداع شد. در این دوره، حد و مرز مکتب سلفی گری تعریف شد، و بیش ترین کار «محمد بن عبدالوهاب» نیز پوشاندن جامه ی عمل بر اندیشه ی ابن تیمیه بود. ادامه این مقاله به زندگی نامه ابن تیمیه و بررسی شخصیت علمی وی پرداخته شده است.

مقدمه

در فصل های گذشته ی این بخش به دنبال یافتن نشانه های مکتب سلفی گری در دوره های مختلف تاریخ اسلام بودیم و گفتیم هر چند نمی توان در قرن های نخستین اسلام، به صورت کامل مکتبی را به عنوان سلفی گری تشخیص داد، اما می توان رگه هایی از آن، همچون نقل گرای یا حدیث گرایی مفرط را به عنوان نخستین نشانه های مکتب سلفی گری مشاهده کرد. چنان که بیان شد، معمولاً این مبانی، هرچند در برهه ای زمان ظهور کرده اند، اما به علت هم خوانی نداشتن با اندیشه های مسلمانان، نتوانسته اند به بقای خود ادامه دهند و پس از مدتی، به خاموشی گراییده اند.

بی شک سرآغاز اندیشه ی سلفی گری را باید قرن هفتم و ظهور شخصیتی به نام «ابن تیمیه» دانست. به عبارت دیگر، هرچند در دوره های پیش اجزایی از اندیشه ی سلفی گری در میان طایفه ای از مسلمانان دیده می شد، اما در عصر ابن تیمیه، رسماً مذهبی به نام سلفی گری ابداع شد. در این دوره، حد و مرز مکتب سلفی گری تعریف شد، و بیش ترین کار «محمد بن عبدالوهاب» نیز پوشاندن جامه ی عمل بر اندیشه ی ابن تیمیه بود.

1. خاستگاه ابن تیمیه

«تقی الدین ابوالعباس احمد بن تیمیه» در سال 661 قمری در شهر حران زاده شد. حران که اکنون از شهرهای ویران ترکیه استف در گذشته شهری آباد و فرهنگی بود و ابن تیمیه، خود بارها در آثارش آن را مرکز صابئه، بت پرستان و فیلسوفان خوانده است. بزرگان کلیسا آن را «هلنوپولیس» یا «شهر کفار و مشرکان» خوانده اند.(1:)

حران در دوران خلیفه دوم و به دست «عیاض بن غنم» فتح شد. مردم حران پس از اسلام آوردن، تحت تأثیر حاکمان اموی، به شدت به بنی امیه گرایش یافتند، تا آنجا که بر اثر تبلیغات بنی امیه، نماز جمعه را بدون لعن امام علی(علیه السلام) تمام نمی دانستند و هنگامی که در دوره ی «عمر بن عبدالعزیز»، دستور منع سب اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به حران رسید، مردم نپذیرفتند و گفتند: نماز بدون لعن ابوتراب درست نیست!(2: ص 25)

شهر حران از نظر مذهبی، محل بالندگی فقه حنبلی بود و خاندان ابن تیمیه و نیاکان وی، به عنوان بزرگان مذهب حنبلی، به این شهر بالیده اند. بی شک، چنین محیطی در شکل گیری اندیشه های خانوادگی و شخصی ابن تیمیه بی تأثیر نبود.

در سال 667 قمری، هنگامی که ابن تیمیه بیش از شش سال نداشت، مردم حران از ترس حمله ی مغول، شهر را ترک کردند؛ از آن جمله، «شهاب الدین عبدالحلیم» پدر ابن تیمیه، از علمای دینی شهر بود که به همراه خانواده ی خویش روانه ی دمشق شد. (3: ص 255) از آن پس، دمشق محل تحصیل و زندگی خاندان ابن تیمیه گردید و وی در همین شهر به تحصیل، و بعدها به تدریس پرداخت.

دمشق شهری است که در سال سیزدهم هجری فتح شد و «ابوعبیده ی جراح» تا سال هفدهم، و پس از وی «عیاض بن غنم فهری» تا سال بیستم قمری از جانب نهاد خلافت بر آن حکومت کردند. سپس، دمشق جولانگاه بنی امیه و در رأس آنان، معاویه شد. دمشق به علت هم مرزی با دولن روم و دوری نسبی از مرکز اسلام، و نیز فرمان روایی شخصیتی چون معاویه، چندان طعم اسلام را نچشید و مردم آن نیز اسلامی را پذیرفتند که بنی امیه برای آن ها تعریف کرده بودند. شامات در دوران منع تدوین حدیث، بیش از دیگر مناطق آسیب دید؛ زیرا در این مناطق به دستور معاویه، نه تنها کسی حق نقل حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، به ویژه احادیث منقبت خاندان وی را نداشت، بلکه جعل احادیث در عظمت بنی امیه و ابداع مذاهب انحرافی، چون «مرجئه» نیز در دستور کار قرار گرفت.

به ویژه پس از جنگ صفین (فتنه ی اکبر) و ایجاد نظام پادشاهی در شام، تنها نامی از اسلام باقی ماند و مردم شام، بنی امیه و در رأس آنان، معاویه را مترادف با اسلام می شمردند. در این دوران، سب علی (علیه السلام) و فرزندان او - که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) درباره ی ایشان فرموده بود: «سیدا شباب اهل الجنة» - به عنوان سنت مؤکد در سرزمین شام رواج یافت. «ابو سلمه ی انصاری» می گوید: در شام نشنیدم کسی نام فرزندش را علی، حسن و حسین بگذارد؛ در حالی که نام معاویه، یزید، ولید و .. فراوان بود. روزی مردی را دیدم که خطاب به فرزندش گفت: حسن به من آب بده! با تعجب پرسیدم: نام فرزندت را حسن گذاشته ای؟ گفت: بله! رسم ما در شام این است که فرزندانمان را به علت نافرمانی، لعن می کنیم و دشنام می دهیم! اهل شام نام فرزندانشان را نام خلفای بنی امیه می گذارند و لعن آن ها، موجب لعن خلفا می شود. من فرزندی دارم که نام های حسن، حسین و جعفر است. نام دشمنان خدا را بر آنان گذاشته ام تا اگر لعنتشان کردم، دشمنان خدا را لعنت کرده باشم!! (4: ص 402) بیگانگی مردم شام با ارزش ها و چهره های شاخص اسلامی، تا آنجا رسیده بود که وقتی کاروان اسیران کربلا وارد شام شدند، مردم شام آنان را نشناختند و خارجی خطاب کردند! چنین پیشینه ای در قرن های بعدی نیز تأثیرات خود را بر جای گذاشت و در شکل گیری اندیشه ی چهره های حدیث گرایی مانند ابن تیمیه که گرایش های عثمانی هم داشت، بی تأثیر نبود.

2- روزگار ابن تیمیه

اندیشه های هر دوره، همواره تابعی از وضعیت سیاسی، اجتماعی و دینی آن دوره است. به عبارت دیگر، شرایط نامناسب اجتماعی، سیاسی و اقتصادی، افزون بر این که امنیت را از میان می برد، زمینه های بروز اندیشه های انحرافی و خرافاتی را در جامعه فراهم می کند؛ زیرا جامعه ای که گرفتار مشکلات و نابسامانی در عرصه های مختلف باشد، توانایی رویارویی با بحران های سیاسی، اجتماعی و اعتقادی را ندارد. به همین علت نیز در بررسی زمینه های شکل گیری سلفی گری اعتقادی، ناگزیر باید نگاهی به شرایط و وضعیت اجتماعی و سیاسی دوره ی شکل گیری آن افکند.

روزگار ابن تیمیه، یعنی نیمه ی دوم قرن هفتم و نیمه اول قرن هشتم، آبستن حوادث گوناگونی در عرصه های ختلف بود. در این دوران از یک سو، قدرت و بنیه ی مسلمانان در جنگ های

صلیبی - که از سال 489 قمری آغاز شد و تا سال 690 (بیش از دو قرن) ادامه یافت - کاملاً به تحلیل رفت و پشت سر خود، میلیون ها کشته و زخمی، و ویرانی های بسیار بر جای گذاشت؛ از سوی دیگر، حمله ی مغول به جهان اسلام در سال 617 قمری، مسأله ای دیگری بود که شاید بیش از جنگ های صلیبی کمر مسلمانان را شکست و ویرانی های بسیاری بر جای گذاشت و سرانجام در سال 656 قمری، به برچیده شدن خلافت عباسی توسط هلاکوخان انجامید. فروپاشی خلافت اسلامی که نمونه ی آرمانی حکومت برای اهل سنت بود، آثار بسیار ویرانگری در جهان اهل سنت، به ویژه در عرصه ی نظریه پردازی آنان بر جای گذاشت. آنان با این پرسش اساسی روبه رو شدند که در نبود نهاد خلافت، چه نهاد و نظامی مشروعیت حکومت و خلافت دارد؟ پاسخ به چنین پرسشی، یکی از دغدغه های اصلی ابن تیمیه شد. «ابن اثیر» آثار زیان بار و ویران ساز حمله ی مغول را چنان می داند که نوشتن آن ممکن نیست و سپس آرزو می کند که ای کاش مادر مرا به دنیا نیاورده بود. (5: ص 358) در این روزگار، کتابخانه های بسیاری ویران شد، بزرگان علم و ادب منزوی گشتند و جهان اسلام روند نزولی خود را که از مدت ها پیش آغاز کرده بود، با شتاب بیش تری ادامه دارد.

از سوی دیگر، منطقه ی شامات و مشخصاً دمشق نیز وضعیتی بهتر از دیگر مناطق جهان اسلام نداشت. تنها در سال های 658 تا 712 قمری، بیش از پانزده والی در دمشق جابه جا شدند. ضعف خلافت عثمانی و حکومت ممالیک، زمینه ای را فراهم کرده بود که همواره شمشیر قدرت را کنترل می کرد، نه سیاست و شایستگی. (2: ص 39)

بی تردید فضای آشفته ی سیاسی، تأثیر خود را بر فضای اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز خواهد گذاشت. در این سال ها سیل، قحطی، بیماری و زلزله، این منطقه را تحت تأثیر خود قرار داد؛ برای نمونه، در سال 656 و با در شام گسترش یافت و آن قدر تلفات گرفت که غسالخانه ها پاسخ گویی جنازه های قربانیان نبودند. در سال 680 دمشق در سیل فرو رفت و در سال 718 قحطی در شمال مناطق شام و موصل پدید آمد که موجب مهاجرت مردم از این مناطق و کشته شدن بسیاری از آنان شد. هم چنین در سال 720، زلزله ی شدیدی مصر و شام را لرزاند.

چنین بلایای طبیعی در زادگاه ابن تیمیه، با بی لیاقتی و ناکارآمدی زمامداران همراه شد و پی آمدهای ناگواری برای جامعه به همراه آورد. نبود محتوا و بحران معنا، زمینه را برای زنده شدن و فعالیت فرقه هایی انحرافی فراهم کرد که برخی از آن ها عبارت بودند از:

کرامیه، که از گروه های اهل سنت بودند و به تجسیم و تشبیه اعتقاد داشتند؛

نصیریه، که یکی از فرقه های غلات شیعه بودند و می پنداشتند روح خدا در حضرت علی(علیه السلام) حلول کرده است و به همین علت، ابن ملجم را بهترین خلق خدا می دانستند؛ زیرا روح الهی را از کالبد جسمانی آزاد کرده بود؛

یزیدیه، که برای یزید جایگاه بسیار والایی قائل بودن و در مناطق شامات، فتنه های بسیاری را بوجود آوردند؛ (2: 47 و 48)

فرقه های نوظهور صوفیه، که رشد آن ها با سطح عوام زدگی جامعه ارتباطی مستقیمی داشت؛ اینان در فرقه های اصیل تصوف سنی ریشه نداشتند و در فضای آلوده ی اجتماعی رشد کرده بودند و فقط نامی از تصوف را به همراه داشتند.

در این روزگار، پیش از هر چیز، نیاز به ظهور اندیشه ای تقریبی احساس می شد که با تکیه بر منابع دینی و ارزش های اسلامی، نوعی هم گرایی و اتحاد میان جهان اسلام ایجاد کند و با نزدیک کردن مذاهب اسلامی و استناد به مشترکات آن ها، بر اوج گیری و عظمت جهان اسلام در برابر تهدیدهای خارجی و داخلی بیفزاید.

اما آنچه درباره ی ابن تیمیه و مذهب سلفی گری روی داد، نه تنها مرهمی بر دردهای بی

شمار جهان اسلام نبود که همچون غده ی سرطانی جدید، در دل جهان اسلام رشد کرد و به جای آن که به مبارزه با مکاتب الحادی پردازد، قلب مذاهب اسلامی را در قالب مکتبی جعلی با نام «سلفی گری» نشانه گرفت.

3- شخصیت علمی ابن تیمیه

دوره ی تحصیل ابن تیمیه در دمشق بود. تحصیلات اولیه را نزد پدرش، «شیخ عبدالحلیم» گذراند و پس از آن نیز نزد استادان مختلفی که در آن زمان در شام کرسی تدریس داشتند، به تحصیل پرداخت. در میان استادان وی نام چند زن نیز به چشم می خورد.

به گفته ی «ابن کثیر»، هنگامی که پدر ابن تیمیه در سال 682 از دنیا رفت وی 21 سال داشت و پس از یک سال، یعنی در 22 سالگی، به جای پدر بر کرسی تدریس نشست. باز به گفته ی وی، او در حوزه های مختلف، مانند فقه، اصول، علوم نقلی و عقلی مهارت داشت. (6: ص 158) آن چه گفته شد، سخنانی است که شاگردش ابن کثیر درباره ی وی گفته است و این سخنان را افرادی مانند «ابن قیم» و «مقدسی» نیز تکرار کرده اند.

ابن تیمیه از نظر آثار، افراد پر کاری بوده است؛ تا آن جا که «ذهبی» نگاشته های وی را حدود 300 جلد تخمین زده (7: -) و «صفدی» نام بسیاری از آن ها را آورده است. (8: ص 16)

اما واقعیت این است که اندیشمندان درباره ی شخصیت علمی ابن تیمیه، دیدگاه های متعارضی ارائه کرده اند. برخی وی را شخصیتی دانشمند و آگاه روایت کرده و فضایی را به وی نسبت داده اند که به نظر، مبالغه آمیز می آید؛ برخی نیز منکر مقام علمی وی شده و او را صرفاً نویسنده ای پر کار و سریع القلم دانسته اند که در حوزه های مختلف به قلم فرسایی پرداخته است.

«ابن حجر» از قول ذهبی می گوید: "کسانی که پیرو و دوستدار ابن تیمیه بوده اند، مرا در معرفی او مقصر دانسته اند. کسانی که با وی مخالف بوده اند نیز تعاریف مرا مبالغه آمیز شمرده اند. دوستداران وی نیز از من به خاطر عدم تبیین جایگاه ابن تیمیه رنجیده اند و در مجموع، طرفداران و مخالفان وی مرا آزرده اند." (9: ص 176) وی سپس به اختلافات خود با ابن تیمیه اشاره می کند.

کسانی که در مقام علمی وی اغراق کرده و کوشیده اند وی را قطب علمی معرفی کنند و به وی لقب شیخ الاسلامی داده اند، معمولاً شاگردان وی هستند. در میان معاصران وی، بیش از آن که تمجید از وی وجود داشته باشد، با انبوهی از نقدها و اظهار نظرهای مخالف با او روبه رو می شویم. برای نمونه، «محمد ابوزهره» در کتابی که درباره ی ابن تیمیه نگاشته، ادعا کرده است همه ی عالمان معاصر ابن تیمیه از او به خوبی یاد کرده و دریای علم او را ستوده اند. وی ادعا می کند تعداد عالمان معاصر وی که از او تعریف کرده اند، به بیش از صد تن می رسد. (10: ص 94 تا 95) جالب آن که وی به دلیل اختصار، به چهار تن از عالمان این دوره اشاره می کند: نخست، ذهبی را نام می برد. ذهبی شخصی است که ابتدا در کتاب «تذکره الحفاظ» به تعریف از ابن تیمیه می پردازد؛ اما هنگامی که دیدگاه های غیر اسلامی وی را می بیند، نامه ای تند به ابن تیمیه می نویسد و وی را درباره ی نظراتش نکوهش می کند. وی در آغاز نامه ای می نویسد: "خدایا بر من رحم کن و لغزش مرا ببخش! اسف بر نابودی سنت پیامبر و اهل آن." (11: ص 190) و (12: ص 139) شخص دیگری که ابوزهره به عنوان مدافع علمی ابن تیمیه نام می برد، «کمال الدین زملکانی شافعی» است. کمال الدین، معروف به قاضی القضاة زملکانی، قاضی توانای منطقه حلب بود؛ او دومین شخصی است که در سال 705، با ابن تیمیه به مناظره پرداخت، و کتاب «الدرة المظیئة فی الرد علی ابن تیمیه» را نوشت. (13: ص 190 تا 191) و (14:

ص (744) و (15: ص 846)

به نظر می رسد مهم ترین چهره هایی که به شخصیت پردازی درباره ی احمد بن تیمیه پرداخته اندف عبدالهادی المقدسی (متولد 744)، ابن قیم جوزی (در گذشته ی 751) و ابن کثیر (در گذشته ی 744) هستند که هر سه، از شاگردان وی می باشند. آنان در عظمت علمی و دینی وی بسیار مبالغه کرده اند. در توصیف او گفته اند که حقیقت دین را برای مسلمانان بیان کرد و با نور وی گم راهی ها از میان رفت؛ (16: ص 325) شخصی که محبت وی، نور محمدی(صلی الله علیه و آله و سلم) را در وجود انسان متجلی می کند. (16: ص 325) سپس در برابر مخالفان، از حربه ی توهین استفاده می کنند و می گویند: "کسی که به وی نقد وارد کند، یا جاهل است و نمی داند چه می گوید و یا به سبب حسد و کینه، تجاهل می کند..." (16: ص 364) شاید یکی از علت های مهم چنین اغراق گویی هایی درباره ی ابن تیمیه، این باشد که آنان به درستی می دانستند اندیشه های ابن تیمیه به دلیل ناهم خوانی با اندیشه های مسلمانان، راه به جایی نخواهد برد و پس از مدتی منزوی می شود؛ از این رو کوشیده اند با چنین توصیفاتی، جایگاهی قدسی برای وی فراهم کنند و وی را یکی از نوادر روزگار و بزرگان دین قلمداد کنند.

به همین دلیل، جدا از مقام علمی وی، برای او کرامات بسیاری هم نقل کرده اند، چنان که ابن کثیر به مراسم خاک سپاری وی اشاره کرده است و تعداد افرادی را که در این مراسم شرکت کرده اند، تا دویست هزار نفر مرد و پانزده هزار زن ذکر می کند. (6: ص 135 تا 136) آن چه چنین نقل قول هایی را با شک و تردید همراه می کند، برخی از سخنانی است که شاگردان وی در همین مراسم گفته اند؛ مانند این که مردم آب غسل وی را به عنوان تبرک خوردند و سدر باقی مانده از غسل وی را میان خود تقسیم کردند؛ (6: ص 157) برخی از وسایلی را که متعلق به او بود، با قیمت بالایی خریدند؛ مردم ضجه و ناله زدند و مدت ها روز و شب برای زیارت بر سر قبرش حاضر شده (16: ص 387) و به قبر او متوسل می شدند. مقدسی اشعاری را در منقبت قبر وی ذکر می کند. (16: ص 471) ابن کثیر نیز چنین وقایعی را برای ابن تیمیه ذکر می کند. (6: ص 157) هم چنین درباره ی جایگاه وی در بهشت، خواب های بسیاری تعریف می کنند. اما اگر تشیع کنندگان جنازه ای ابن تیمیه، از پیروان و دوستداران وی بوده اند، چگونه است که بر خلاف آرای مسلم رهبر خود عمل کردند؟ در حالی که ابن تیمیه حتی سفر برای زیارت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) و استغاثه به او را حرام می دانست. هم چنین، علت اصلی حمله ی او به صوفیه، زیارت قبور و گرامی داشت زاد روز بزرگانشان و انجام چنین اموری بود. چگونه پیروان شخصی که مدرم را حتی از زیارت قبر پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) نهی می کند و متصوفه را به دلیل کارهای یاد شده سرزنش می کند، درباره ی خود او همان کارها را، حتی افراطی تر از آن ها انجام می دهند؟

اما با همه ی این تلاش ها، نام ابن تیمیه در تاریخ نماند و پس از وی، مکتب سلفی گری افول کرد تا این که در قرن دوازدهم، محمد بن عبدالوهاب آن را احیا کرد. اکنون نیز اگر نام ابن تیمیه در محافل علمی برده می شود، صرفاً به علت تلاش بسیار دانشمندان وهابی برای احیای وی به عنوان یک عالم اسلامی است. استفاده از فضای اینترنت، ماهواره، مطبوعات و منشورات، و دانشگاه های وابسته، از جمله فعالیت های آنان برای احیای این شخصیت است. [1] هم اکنون کتاب «منهاج السنة» وی به زبان های زنده ی دنیا ترجمه و در قالب های مختلف و به صورت رایگان در اینترنت تکثیر شده است. تلاش های سلفیان وهابی، هر انسانی را به یاد شاگرد وفادار ابن تیمیه، ابن قیم جوزیه می اندازد که تا چه اندازه برای احیای شخصیت و اندیشه ی استادش زحمت کشید.

در مقابل، مخالفان ابن تیمیه بر این عقیده اند که آن چه موجب شهرت وی شده است؛ مقام علمی او نیست؛ بلکه شهرت وی مرهون مبارزه طلبی های وی بر ضد مسلمات و مبانی مذاهب اسلامی است؛ هم چنین، روحیه ی ستیزه جوی او، حمله به عالمان دین، و برخوردهای خشن، او را در محافل علمی معروف کرده است.

ابن حجر در گونه شناسی مخالفان ابن تیمیه می گوید:

"مردم در مورد ابن تیمیه دیدگاه های مختلفی دارند؛ گروهی به سبب آن چه او در رساله ی حمویه و واسطیه گفته است، و برای خدا دست و پا و ساق و صورت ذکر کرده است و گفته است که خداوند بر عرش نشسته است، او را از مجسمه می دانند...؛ گروهی به علت عقیده ی وی نسبت به عدم مشروعیت استغاثه و توسل به پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، او را زندقه می شمارند و این امر را بی حرمتی و تنقیص پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) می دانند، تا آن جا که برخی، همانند «نور البکری» وی را واجب القتل می دانست؛ دسته ای دیگر، او را به سبب آن چه به علی(علیه السلام) نسبت داده است، منافق می شمارند؛ عقایدی مانند این که علی(علیه السلام) فردی ناتوان از سوی دیگر، قدرت طلب بوده است و برای رسیدن به قدرت تلاش بسیاری کرد، اما ناکام ماند؛ و او برای ریاست و قدرت جنگید نه برای دین! او عاشق ریاست بود...؛ ابوبکر در هنگام اسلام آوردن، مرد کاملی بود و با آگاهی ایمان آورد در حالی که علی(علیه السلام) کودکی بیش نبود و کودک اسلامش صحیح نیست. دلیل این گروه بر نفاق ابن تیمیه، حدیث پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است که نسبت به علی(علیه السلام) فرمود: «یا علی لا یغضک الا منافق»... (9: ص 181 تا 182)

دسته ای دیگر، جایگاه علمی او را پذیرفته اند؛ اما با توجه به مواضع و دیدگاه هایضد و نقیض و یا مخالفت هایش با مسلمات، به این عقیده رسیده اند که وی هرچند دانشمند بوده، اما علمش از عقلش بیش تر بوده است. چنین دیدگاهی را معمولاً برخی از طرفداران وی دارند. «نیهانی» از قول صفدی می گوید: "کان الشیخ الامام العالم العلامة تقی الدین احمد ابن تیمیه رحمه الله تعالی علمه متسع جدا الى الغایة و عقله ناقص یورطه فی المہالک و یوقعه فی المضایق". (17: ص 188 تا 189)

«حافظ ولی الدین عراقی» نیز چنین عقیده ای دارد و می گوید: "شیخ تقی الدین ابن تیمیه علمش از عقلش بیش تر بود" و به عنوان دلیل، به اجتهادهای وی در برابر اجماع مسلمین، که تعداد آن ها به گفته ی وی به شصت مورد می رسد، اشاره می کند. (18: ص 17)

اما جدا از این موارد، برخی از عالمان تراز اول در زمان ابن تیمیه، رسماً با وی به مخالفت برخاستند، که در میان آن ها می توان به «صفی الدین هندی» [2] (درگذشته ی 715)، «کمال الدین زملکانی» [3] (درگذشته ی 733)، «شهاب الدین حلبی» [4] (درگذشته ی 733)، «شمس الدین ذهبی» [5] (درگذشته ی 748) و «علی بن عبدالکافی سبکی» [6] (درگذشته ی 756) اشاره کرد. [7] هم چنین هنگامی که دیدگاه های انحرافی وی جامعه ی اسلامی را تهدید کرد، عالمان بزرگ چهار مذهب اسلامی، در نامه ای، انحراف وی را از اسلام اعلام کردند.

نام های این عالمان، عبارت است از:

1. «بدرین جماعه» قاضی شافعیه؛
2. «شهاب الدین جهیل»، قاضی مالکیه؛
3. «محمد بن جریری انصاری»، قاضی حنفیه؛
4. «احمد بن عمر مقدس حنبلی»، قاضی حنبلیان. (20: ص 45)

با توجه به آن چه گفته شد، جایگاه علمی ابن تیمیه را می توان در جملاتی کوتاه، چنین وصف کرد: تقی الدین احمد بن تیمیه، در مقایسه با پیشینیان خود، همانند بریهاری و ابن بطه، جایگاه

علمی والائتری داشت؛ وی کوشید تا اندیشه های خود را مستدل ارائه کند؛ نه مانند اهل حدیث که اندیشه هایشان را بدون دلیل و پشتوانه، و در قالب مانیفست های حزبی تدوین می کردند.

آثار ابن تیمیه، هرچند علمی است، از نظر روش و سبک، به همان سبک ردیه نویسی و پاسخ گویی به دشمنانش تدوین شده است. برای نمونه، بیش ترین آثار وی در واکنش به مخالفان صوفی، شیعی، اشعری، یهود و مسیحیان است؛ آن جایی هم که به نظریه پردازی پرداخته است، بازتابی از روحیه ی مبارزه طلبانه و پرخاش جویانه ی او در برابر مخالفان بوده است. ابن تیمیه، چه در نوشتن و چه در مباحثات شفاهی بسیار تند و خشن بود و هرگز روش و اصول علمی را در مناظراتش رعایت نمی کرد. (8: ص 12) برای نمونه، هنگامی که به نقد عقاید تصوف می رسد، افرادی مانند «محمی الدین»، «عغیف تلسماسی» و «ابن سبعین» را سخت دشنام می دهد؛ در تعبیرش درباره ی «اشعری»، امام اشعریون، از نسبت های غیر علمی و جاهلانه استفاده می کند؛ برای تحقیر «نجم الدین کاتبی» معروف به «دبیران» که در علم منطق تخصص داشت، وی را «دبیران» می خواند و هنگامی که از پاسخ گویی به علامه ی بزرگ، «ابن مطهر حلی» باز می ماند، تعبیر «ابن منجس» را به کار می برد؛ (8: ص 12) و یا کتاب ضد شیعی اش با نام «منهاج السنة» سرشار از تهمت ها و افتراهایی است که مبتنی بر شنیده های وی از افراد کوچه و بازار یا تحت تأثیر اندیشه های شیعیان غالی است. وی در این کتاب با تعبیری مانند «حماقات الشيعة» از مسیر علم و دانش منحرف شده است.

نکته ی دیگری که لازم است درباره ی شخصیت علمی ابن تیمیه ذکر شود، فضای آشوب زده ی ذهنی و نبود معیار منطقی علمی در اندیشه ی اوست. به عبارت دیگر، هرگز نمی توان درباره ی ابن تیمیه به نتیجه ی مشخصی دست یافت؛ گاه چنان با عقل سر ستیز دارد که ان را به بت تشبیه می کند و گاه در مباحث علمی به گونه ای از استدلال های عقلی استفاده می کند که وی را تا سر حد یک متکلم پیش می برد؛ گاه سخنانی می گویند که کاملاً بوی تشبیه و تجسیم می دهد و او را به حشویه نزدیک می کند و گاه برخی از مفسران دیدگاههایش، با تکیه بر برخی از نظرات منفردش، وی را ضد تشبیه و تجسیم می شمارند.

در یک کلام، نمی توان نظمی را در دستگاه اندیشه ای ابن تیمیه مشاهده کرد و با توجه به گستردگی آثار وی از یک سو، و پراکندگی ان ها از سوی دیگر، بررسی اندیشه ی او بسیار سخت و دشوار است. به همین دلیل نیز در دوران خود او، عالمان اهل سنت در بسیاری از موارد در می مانند که به کدام نظر ابن تیمیه نگاه کنند؛ گاه او را یک عالم مقید به سنت می بینند و گاه مخالفت های وی با بنیان های اندیشه ای اهل سنت، آن ها را به تعجب و می دارد.

به نظر می رسد چنین آشفتگی فکری در ابن تیمیه، نتیجه ی تعارض های فکری وی است؛ زیرا از یک سو به دلیل تعصب و تصلب می کوشد در مسیر مذهب سلف حرکت کند و از حد و مرز سلفی گری نقلی (احمد بن حنبل) تجاوز نکند اما به دلیل آشنایی اش با فلسفه، علوم عقلی و اندیشه های دیگر، وارد مباحث عقلی شده و به جای دفع تعارض ها، خود دچار تعارض می شود؛ و هر چند تأملات علمی، وی را در مسیر دیگری سوق می دهند، اما به علت تعصب و ارتجاع راه نادرست را بر می گزیند و خود را از زحمت اندیشه ورزی رها می کند.

[1]. [2]. : (13: 162 164) [3]. »

« [4]. [5]. [6]. [7]. [8]. [9]. [10]. [11]. [12]. [13]. [14]. [15]. [16]. [17]. [18]. [19]. [20]. [21]. [22]. [23]. [24]. [25]. [26]. [27]. [28]. [29]. [30]. [31]. [32]. [33]. [34]. [35]. [36]. [37]. [38]. [39]. [40]. [41]. [42]. [43]. [44]. [45]. [46]. [47]. [48]. [49]. [50]. [51]. [52]. [53]. [54]. [55]. [56]. [57]. [58]. [59]. [60]. [61]. [62]. [63]. [64]. [65]. [66]. [67]. [68]. [69]. [70]. [71]. [72]. [73]. [74]. [75]. [76]. [77]. [78]. [79]. [80]. [81]. [82]. [83]. [84]. [85]. [86]. [87]. [88]. [89]. [90]. [91]. [92]. [93]. [94]. [95]. [96]. [97]. [98]. [99]. [100]. [101]. [102]. [103]. [104]. [105]. [106]. [107]. [108]. [109]. [110]. [111]. [112]. [113]. [114]. [115]. [116]. [117]. [118]. [119]. [120]. [121]. [122]. [123]. [124]. [125]. [126]. [127]. [128]. [129]. [130]. [131]. [132]. [133]. [134]. [135]. [136]. [137]. [138]. [139]. [140]. [141]. [142]. [143]. [144]. [145]. [146]. [147]. [148]. [149]. [150]. [151]. [152]. [153]. [154]. [155]. [156]. [157]. [158]. [159]. [160]. [161]. [162]. [163]. [164]. [165]. [166]. [167]. [168]. [169]. [170]. [171]. [172]. [173]. [174]. [175]. [176]. [177]. [178]. [179]. [180]. [181]. [182]. [183]. [184]. [185]. [186]. [187]. [188]. [189]. [190]. [191]. [192]. [193]. [194]. [195]. [196]. [197]. [198]. [199]. [200]. [201]. [202]. [203]. [204]. [205]. [206]. [207]. [208]. [209]. [210]. [211]. [212]. [213]. [214]. [215]. [216]. [217]. [218]. [219]. [220]. [221]. [222]. [223]. [224]. [225]. [226]. [227]. [228]. [229]. [230]. [231]. [232]. [233]. [234]. [235]. [236]. [237]. [238]. [239]. [240]. [241]. [242]. [243]. [244]. [245]. [246]. [247]. [248]. [249]. [250]. [251]. [252]. [253]. [254]. [255]. [256]. [257]. [258]. [259]. [260]. [261]. [262]. [263]. [264]. [265]. [266]. [267]. [268]. [269]. [270]. [271]. [272]. [273]. [274]. [275]. [276]. [277]. [278]. [279]. [280]. [281]. [282]. [283]. [284]. [285]. [286]. [287]. [288]. [289]. [290]. [291]. [292]. [293]. [294]. [295]. [296]. [297]. [298]. [299]. [300]. [301]. [302]. [303]. [304]. [305]. [306]. [307]. [308]. [309]. [310]. [311]. [312]. [313]. [314]. [315]. [316]. [317]. [318]. [319]. [320]. [321]. [322]. [323]. [324]. [325]. [326]. [327]. [328]. [329]. [330]. [331]. [332]. [333]. [334]. [335]. [336]. [337]. [338]. [339]. [340]. [341]. [342]. [343]. [344]. [345]. [346]. [347]. [348]. [349]. [350]. [351]. [352]. [353]. [354]. [355]. [356]. [357]. [358]. [359]. [360]. [361]. [362]. [363]. [364]. [365]. [366]. [367]. [368]. [369]. [370]. [371]. [372]. [373]. [374]. [375]. [376]. [377]. [378]. [379]. [380]. [381]. [382]. [383]. [384]. [385]. [386]. [387]. [388]. [389]. [390]. [391]. [392]. [393]. [394]. [395]. [396]. [397]. [398]. [399]. [400]. [401]. [402]. [403]. [404]. [405]. [406]. [407]. [408]. [409]. [410]. [411]. [412]. [413]. [414]. [415]. [416]. [417]. [418]. [419]. [420]. [421]. [422]. [423]. [424]. [425]. [426]. [427]. [428]. [429]. [430]. [431]. [432]. [433]. [434]. [435]. [436]. [437]. [438]. [439]. [440]. [441]. [442]. [443]. [444]. [445]. [446]. [447]. [448]. [449]. [450]. [451]. [452]. [453]. [454]. [455]. [456]. [457]. [458]. [459]. [460]. [461]. [462]. [463]. [464]. [465]. [466]. [467]. [468]. [469]. [470]. [471]. [472]. [473]. [474]. [475]. [476]. [477]. [478]. [479]. [480]. [481]. [482]. [483]. [484]. [485]. [486]. [487]. [488]. [489]. [490]. [491]. [492]. [493]. [494]. [495]. [496]. [497]. [498]. [499]. [500]. [501]. [502]. [503]. [504]. [505]. [506]. [507]. [508]. [509]. [510]. [511]. [512]. [513]. [514]. [515]. [516]. [517]. [518]. [519]. [520]. [521]. [522]. [523]. [524]. [525]. [526]. [527]. [528]. [529]. [530]. [531]. [532]. [533]. [534]. [535]. [536]. [537]. [538]. [539]. [540]. [541]. [542]. [543]. [544]. [545]. [546]. [547]. [548]. [549]. [550]. [551]. [552]. [553]. [554]. [555]. [556]. [557]. [558]. [559]. [560]. [561]. [562]. [563]. [564]. [565]. [566]. [567]. [568]. [569]. [570]. [571]. [572]. [573]. [574]. [575]. [576]. [577]. [578]. [579]. [580]. [581]. [582]. [583]. [584]. [585]. [586]. [587]. [588]. [589]. [590]. [591]. [592]. [593]. [594]. [595]. [596]. [597]. [598]. [599]. [600]. [601]. [602]. [603]. [604]. [605]. [606]. [607]. [608]. [609]. [610]. [611]. [612]. [613]. [614]. [615]. [616]. [617]. [618]. [619]. [620]. [621]. [622]. [623]. [624]. [625]. [626]. [627]. [628]. [629]. [630]. [631]. [632]. [633]. [634]. [635]. [636]. [637]. [638]. [639]. [640]. [641]. [642]. [643]. [644]. [645]. [646]. [647]. [648]. [649]. [650]. [651]. [652]. [653]. [654]. [655]. [656]. [657]. [658]. [659]. [660]. [661]. [662]. [663]. [664]. [665]. [666]. [667]. [668]. [669]. [670]. [671]. [672]. [673]. [674]. [675]. [676]. [677]. [678]. [679]. [680]. [681]. [682]. [683]. [684]. [685]. [686]. [687]. [688]. [689]. [690]. [691]. [692]. [693]. [694]. [695]. [696]. [697]. [698]. [699]. [700]. [701]. [702]. [703]. [704]. [705]. [706]. [707]. [708]. [709]. [710]. [711]. [712]. [713]. [714]. [715]. [716]. [717]. [718]. [719]. [720]. [721]. [722]. [723]. [724]. [725]. [726]. [727]. [728]. [729]. [730]. [731]. [732]. [733]. [734]. [735]. [736]. [737]. [738]. [739]. [740]. [741]. [742]. [743]. [744]. [745]. [746]. [747]. [748]. [749]. [750]. [751]. [752]. [753]. [754]. [755]. [756]. [757]. [758]. [759]. [760]. [761]. [762]. [763]. [764]. [765]. [766]. [767]. [768]. [769]. [770]. [771]. [772]. [773]. [774]. [775]. [776]. [777]. [778]. [779]. [780]. [781]. [782]. [783]. [784]. [785]. [786]. [787]. [788]. [789]. [790]. [791]. [792]. [793]. [794]. [795]. [796]. [797]. [798]. [799]. [800]. [801]. [802]. [803]. [804]. [805]. [806]. [807]. [808]. [809]. [810]. [811]. [812]. [813]. [814]. [815]. [816]. [817]. [818]. [819]. [820]. [821]. [822]. [823]. [824]. [825]. [826]. [827]. [828]. [829]. [830]. [831]. [832]. [833]. [834]. [835]. [836]. [837]. [838]. [839]. [840]. [841]. [842]. [843]. [844]. [845]. [846]. [847]. [848]. [849]. [850]. [851]. [852]. [853]. [854]. [855]. [856]. [857]. [858]. [859]. [860]. [861]. [862]. [863]. [864]. [865]. [866]. [867]. [868]. [869]. [870]. [871]. [872]. [873]. [874]. [875]. [876]. [877]. [878]. [879]. [880]. [881]. [882]. [883]. [884]. [885]. [886]. [887]. [888]. [889]. [890]. [891]. [892]. [893]. [894]. [895]. [896]. [897]. [898]. [899]. [900]. [901]. [902]. [903]. [904]. [905]. [906]. [907]. [908]. [909]. [910]. [911]. [912]. [913]. [914]. [915]. [916]. [917]. [918]. [919]. [920]. [921]. [922]. [923]. [924]. [925]. [926]. [927]. [928]. [929]. [930]. [931]. [932]. [933]. [934]. [935]. [936]. [937]. [938]. [939]. [940]. [941]. [942]. [943]. [944]. [945]. [946]. [947]. [948]. [949]. [950]. [951]. [952]. [953]. [954]. [955]. [956]. [957]. [958]. [959]. [960]. [961]. [962]. [963]. [964]. [965]. [966]. [967]. [968]. [969]. [970]. [971]. [972]. [973]. [974]. [975]. [976]. [977]. [978]. [979]. [980]. [981]. [982]. [983]. [984]. [985]. [986]. [987]. [988]. [989]. [990]. [991]. [992]. [993]. [994]. [995]. [996]. [997]. [998]. [999]. [1000]. [1001]. [1002]. [1003]. [1004]. [1005]. [1006]. [1007]. [1008]. [1009]. [1010]. [1011]. [1012]. [1013]. [1014]. [1015]. [1016]. [1017]. [1018]. [1019]. [1020]. [1021]. [1022]. [1023]. [1024]. [1025]. [1026]. [1027]. [1028]. [1029]. [1030]. [1031]. [1032]. [1033]. [1034]. [1035]. [1036]. [1037]. [1038]. [1039]. [1040]. [1041]. [1042]. [1043]. [1044]. [1045]. [1046]. [1047]. [1048]. [1049]. [1050]. [1051]. [1052]. [1053]. [1054]. [1055]. [1056]. [1057]. [1058]. [1059]. [1060]. [1061]. [1062]. [1063]. [1064]. [1065]. [1066]. [1067]. [1068]. [1069]. [1070]. [1071]. [1072]. [1073]. [1074]. [1075]. [1076]. [1077]. [1078]. [1079]. [1080]. [1081]. [1082]. [1083]. [1084]. [1085]. [1086]. [1087]. [1088]. [1089]. [1090]. [1091]. [1092]. [1093]. [1094]. [1095]. [1096]. [1097]. [1098]. [1099]. [1100]. [1101]. [1102]. [1103]. [1104]. [1105]. [1106]. [1107]. [1108]. [1109]. [1110]. [1111]. [1112]. [1113]. [1114]. [1115]. [1116]. [1117]. [1118]. [1119]. [1120]. [1121]. [1122]. [1123]. [1124]. [1125]. [1126]. [1127]. [1128]. [1129]. [1130]. [1131]. [1132]. [1133]. [1134]. [1135]. [1136]. [1137]. [1138]. [1139]. [1140]. [1141]. [1142]. [1143]. [1144]. [1145]. [1146]. [1147]. [1148]. [1149]. [1150]. [1151]. [1152]. [1153]. [1154]. [1155]. [1156]. [1157]. [1158]. [1159]. [1160]. [1161]. [1162]. [1163]. [1164]. [1165]. [1166]. [1167]. [1168]. [1169]. [1170]. [1171]. [1172]. [1173]. [1174]. [1175]. [1176]. [1177]. [1178]. [1179]. [1180]. [1181]. [1182]. [1183]. [1184]. [1185]. [1186]. [1187]. [1188]. [1189]. [1190]. [1191]. [1192]. [1193]. [1194]. [1195]. [1196]. [1197]. [1198]. [1199]. [1200]. [1201]. [1202]. [1203]. [1204]. [1205]. [1206]. [1207]. [1208]. [1209]. [1210]. [1211]. [1212]. [1213]. [1214]. [1215]. [1216]. [1217]. [1218]. [1219]. [1220]. [1221]. [1222]. [1223]. [1224]. [1225]. [1226]. [1227]. [1228]. [1229]. [1230]. [1231]. [1232]. [1233]. [1234]. [1235]. [1236]. [1237]. [1238]. [1239]. [1240]. [1241]. [1242]. [1243]. [1244]. [1245]. [1246]. [1247]. [1248]. [1249]. [1250]. [1251]. [1252]. [1253]. [1254]. [1255]. [1256]. [1257]. [1258]. [1259]. [1260]. [1261]. [1262]. [1263]. [1264]. [1265]. [1266]. [1267]. [1268]. [1269]. [1270]. [1271]. [1272]. [1273]. [1274]. [1275]. [1276]. [1277]. [1278]. [1279]. [1280]. [1281]. [1282]. [1283]. [1284]. [1285]. [1286]. [1287]. [1288]. [1289]. [1290]. [1291]. [1292]. [1293]. [1294]. [1295]. [1296]. [1297]. [1298]. [1299]. [1300]. [1301]. [1302]. [1303]. [1304]. [1305]. [1306]. [1307]. [1308]. [1309]. [1310]. [1311]. [1312]. [1313]. [1314]. [1315]. [1316]. [1317]. [1318]. [1319]. [1320]. [1321]. [1322]. [1323]. [1324]. [1325]. [1326]. [1327]. [1328]. [1329]. [1330]. [1331]. [1332]. [1333]. [1334]. [1335]. [1336]. [1337]. [1338]. [1339]. [1340]. [1341]. [1342]. [1343]. [1344]. [1345]. [1346]. [1347]. [1348]. [1349]. [1350]. [1351]. [1352]. [1353]. [1354]. [1355]. [1356]. [1357]. [1358]. [1359]. [1360]. [1361]. [1362]. [1363]. [1364]. [1365]. [1366]. [1367]. [1368]. [1369]. [1370]. [1371]. [1372]. [1373]. [1374]. [1375]. [1376]. [1377]. [1378]. [1379]. [1380]. [1381]. [1382]. [1383]. [1384]. [1385]. [1386]. [1387]. [1388]. [1389]. [1390]. [1391]. [1392]. [1393]. [1394]. [1395]. [1396]. [1397]. [1398]. [1399]. [1400]. [1401]. [1402]. [1403]. [1404]. [1405]. [1406]. [1407]. [1408]. [1409]. [1410]. [1411]. [1412]. [1413]. [1414]. [1415]. [1416]. [1417]. [1418]. [1419]. [1420]. [1421]. [1422]. [1423]. [1424]. [1425]. [1426]. [1427]. [1428]. [1429]. [1430]. [1431]. [1432]. [1433]. [1434]. [1435]. [1436]. [1437]. [1438]. [1439]. [1440]. [1441]. [1442]. [1443]. [1444]. [1445]. [1446]. [1447]. [1448]. [1449]. [1450]. [1451]. [1452]. [1453]. [1454]. [1455]. [1456]. [1457]. [1458]. [1459]. [1460]. [1461]. [1462]. [1463]. [1464]. [1465]. [1466]. [1467]. [1468]. [1469]. [1470]. [1471]. [1472]. [1473]. [1474]. [1475]. [1476]. [1477]. [1478]. [1479]. [1480]. [1481]. [1482]. [1483]. [1484]. [1485]. [1486]. [1487]. [1488]. [1489]. [1490]. [1491]. [1492]. [1493]. [1494]. [1495]. [1496]. [1497]. [1498]. [1499]. [1500]. [1501]. [1502]. [1503]. [1504]. [1505]. [1506]. [1507]. [1508]. [1509]. [1510]. [1511]. [1512]. [1513]. [1514]. [1515]. [1516]. [1517]. [1518]. [1519]. [1520]. [1521]. [1522]. [1523]. [1524]. [1525]. [1526]. [1527]. [1528]. [1529]. [1530]. [1531]. [1532]. [1533]. [1534]. [1535]. [1536]. [1537]. [1538]. [1539]. [1540]. [1541]. [1542]. [1543]. [1544]. [1545]. [1546]. [1547]. [1548]. [1549]. [1550]. [1551]. [1552]. [1553]. [1554]. [1555]. [1556]. [1557]. [1558]. [1559]. [1560]. [1561]. [1562]. [1563]. [1564]. [1565]. [1566]. [1567]. [1568]. [1569]. [1570]. [1571]. [1572]. [1573]. [1574]. [1575]. [1576]. [1577]. [1578]. [1579]. [1580]. [1581]. [1582]. [1583]. [1584]. [1585]. [1586]. [1587]. [1588]. [1589]. [1590]. [1591]. [1592]. [1593]. [1594]. [1595]. [1596]. [1597]. [1598]. [1599]. [1600]. [1601]. [1602]. [1603]. [1604]. [1605]. [1606]. [1607]. [1608]. [1609]. [1610]. [1611]. [1612]. [1613]. [1614]. [1615]. [1616]. [1617]. [1618]. [1619]. [1620]. [1621]. [1622]. [1623]. [1624]. [1625]. [1626]. [1627]. [1628]. [1629]. [1630]. [1631]. [1632]. [1633]. [1634]. [1635]. [1636]. [1637]. [1638]. [1639]. [1640]. [1641]. [1642]. [1643]. [1644]. [1645]. [1646]. [1647]. [1648]. [1649]. [1650]. [1651]. [1652]. [1653]. [1654]. [1655]. [1656]. [1657]. [1658]. [1659]. [1660]. [1661]. [1662]. [1663]. [1664]. [1665]. [1666]. [1667]. [1668]. [1669]. [1670]. [1671]. [1672]. [1673]. [1674]. [1675]. [1676]. [1677]. [1678]. [1679]. [1680]. [1681]. [1682]. [1683]. [1684]. [1685]. [1686]. [1687]. [1688]. [1689]. [1690]. [1691]. [1692]. [1693]. [1694]. [1695]. [1696]. [1697]. [1698]. [1699]. [1700]. [1701]. [1702]. [1703]. [1704]. [1705]. [1706]. [1707]. [1708]. [1709]. [1710]. [1711]. [1712]. [1713]. [1714]. [1715]. [1716]. [1717]. [1718]. [1719]. [1720]. [1721]. [1722]. [1723]. [1724]. [1725]. [1726]. [1727]. [1728]. [1729]. [1730]. [1731]. [1732]. [1733]. [1734]. [1735]. [1736]. [1737]. [1738]. [1739]. [1740]. [1741]. [1742]. [1743]. [1744]. [1745]. [1746]. [1747]. [1748]. [1749]. [1750]. [1751]. [1752]. [1753]. [1754]. [1755]. [1756]. [1757]. [1758]. [1759]. [1760]. [1761]. [1762]. [1763]. [1764]. [1765]. [1766]. [1767]. [1768]. [1769]. [1770]. [1771]. [1772]. [1773]. [1774]. [1775]. [1776]. [1777]. [1778]. [1779]. [1780]. [1781]. [1782]. [1783]. [1784]. [1785]. [1786]. [1787]. [1788]. [1789]. [1790]. [1791]. [1792]. [1793]. [1794]. [1795]. [1796]. [1797]. [1798]. [1799]. [1800]. [1801]. [1802]. [1803]. [1804]. [1805]. [1806]. [1807]. [1808]. [1809]. [1810]. [1811]. [1812]. [1813]. [1814]. [1815]. [1816]. [1817]. [1818]. [1819]. [1820]. [1821]. [1822]. [1823]. [1824]. [1825]. [1826]. [1827]. [1828]. [1829]. [1830]. [1831]. [1832]. [1833]. [1834]. [1835]. [1836]. [1837]. [1838]. [1839]. [1840]. [1841]. [1842]. [1843]. [1844]. [1845]. [1846]. [1847]. [1848]. [1849]. [1850]. [1851]. [1852]. [1853]. [1854]. [1855]. [1856]. [1857]. [1858]. [1859]. [1860]. [1861]. [1862]. [1863]. [1864]. [1865]. [1866]. [1867]. [1868]. [1869]. [1870]. [1871]. [1872]. [1873]. [1874]. [1875]. [1876]. [1877]. [1878]. [1879]. [1880]. [1881]. [1882]. [1883]. [1884]. [1885]. [1886]. [1887]. [1888]. [1889]. [1890]. [1891]. [1892]. [1893]. [1894]. [1895]. [1896]. [1897]. [1898]. [1899]. [1900]. [1901]. [1902]. [1903]. [1904]. [1905]. [1906]. [1907]. [1908]. [1909]. [1910]. [1911]. [1912]. [1913]. [1914]. [1915]. [1916]. [1917]. [1918]. [1919]. [1920]. [1921]. [1922]. [1923]. [1924]. [1925]. [1926]. [1927]. [1928]. [1929]. [1930]. [1931]. [1932]. [1933]. [1934]. [1935]. [1936]. [1937]. [1938]. [1939]. [1940]. [1941]. [1942]. [1943]. [1944]. [1945]. [1946]. [1947]. [1948]. [1949]. [1950]. [1951]. [1952]. [1953]. [1954]. [1955]. [1956]. [1957]. [1958]. [1959]. [1960]. [1961]. [1962]. [1963]. [1964]. [1965]. [1966]. [1967]. [1968]. [1969]. [1970]. [1971]. [1972]. [1973]. [1974]. [1975]. [1976]. [1977]. [1978]. [1979]. [1980]. [1981]. [1982]. [1983]. [1984]. [1985]. [1986]. [1987]. [1988]. [1989]. [1990]. [1991]. [1992]. [1993]. [1994]. [1995]. [1996]. [1997]. [1998]. [1999]. [2000]. [2001]. [2002]. [2003]. [2004]. [2005]. [2006]. [2007]. [2008]. [2009]. [2010]. [2011]. [2012]. [2013]. [2014]. [2015]. [2016]. [2017]. [2018]. [2019]. [2020]. [2021]. [2022]. [2023]. [2024]. [2025]. [2026]. [2027]. [2028].

:
 1. « » 3.2 « » 3.« » 13.4 « » 10.5 « » 12.6 « » 14.7 « » 4.8 « »
 « » 7.9 « » 1.10 « » 11.« » 12.«() » 13.« » 9.14 « »
 « 1.15 « 2.16 « » 1.17 « » 18.« » 19.«() () » 3.20 « »
 « » 1389 197-209